

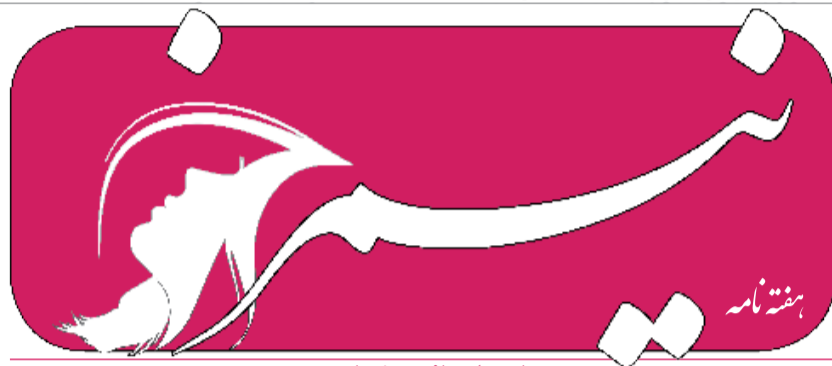


شاهدخت هندیا

واکوی حاکمیت دگر آزاری در زنان



سال دوم
شماره ۵۰
دوشنبه
۵ سنبله ۱۳۹۷
قیمت ۱۰ افغانی
Monday
August 27, 2018
Vol. 2
No. 50



این جا، چراغی روشن است

اگر می‌خواهید به بزرگی برسید، از اجازه گرفتن دست بردارید.

ادیکولا، هنرمند خیابانی



روی‌کرد نیمه‌خ

زنان و آسیب‌پذیری از جنگ

زنان بدون تعلق به گرایش فکری جنگ‌جویان دوسوی جبهه در انتظار خبر مرگ و زنده‌گی مردان خانواده می‌شکنند، می‌سوزند و نابود می‌شوند

جنگ آخرین حد خشونت است که به مرگ انسان‌ها می‌انجامد و زنده‌گی دو طرف درگیر را نابود می‌کند. جغرافیای سیاسی افغانستان با خون‌ریزی و کشتار صدها هزار انسان شکل گرفت و هنوز هم روزانه ده‌ها انسان در اثر جنگ در این جغرافیا می‌میرد. اما زنان بیش‌تر آسیب‌پذیر و قربانی اصلی جنگ‌اند که تباهی، آواره‌گی، گرسنه‌گی و هرگونه خشونت را متحمل می‌شوند.

درگیری‌های داخلی و جنگ جاری به‌عنوان تروریسم، همه‌زاییده‌ی ایده‌ی مردان است و مجری این جنگ نیز مردان‌اند؛ اما تاوان این نبرد را زنان می‌پردازند. در جنگ زن اسیر می‌شود، زن خشونت می‌بیند، زن به‌عنوان قربانی جنگ حریم و حرمت‌اش شکسته می‌شود و زن آواره می‌گردد. جنگ است که زنان را در خانه‌ها حبس می‌کند، در هنگام جنگ زنان گرسنه‌گی و تشنه‌گی مفرط را متحمل می‌شود و از دارو و درمان نیز محروم می‌شوند.

میدان‌نبرد جای کشتن و کشته شدن است؛ اما زنان بدون تعلق به گرایش فکری جنگ‌جویان دوسوی جبهه در انتظار خبر مرگ و زنده‌گی مردان خانواده می‌شکنند، می‌سوزند و نابود می‌شوند. با کشته شدن هر مردی در جبهه‌ی جنگ، یک زن تمام زحمات‌های عمرش به هدر می‌رود، یک زن برادرش را از دست می‌دهد یک زن یتیم می‌شود و یک زن بیوه می‌شود و روی‌هایش در آتش جنگ می‌سوزد. این یک بخشی از قضیه است که زنان با کشته شدن مردان در خط نبرد، آسیب می‌بینند و به صورت غیرمستقیم هیولای هولناک جنگ زنده‌گی‌اش را نابود می‌کند. زانی که مرد شان را در جنگ از دست می‌دهند طبق فرهنگ سنتی افغان‌ها مجبور است تا آخر عمر یتیم‌داری کند و ازدواج‌های ناخواسته را متقبل شود.

اما آسیب‌پذیری زنان از جنگ به‌صورت مستقیم به‌جز آواره‌گی و فلاکت جنگ، تحمل حاکمیت ایدئولوژی جنگ‌جویان است. امروز خشونت علیه زن یک مشکل فراگیر و محو خشونت از زنده‌گی زنان یک دغدغه‌ی جهانی است. برای این که زنان یک زنده‌گی بهتر داشته باشند باید علل و عوامل خشونت زوده شود. این یک امر مسلم است که اکثریت خشونت‌ها از جانب مردان بر زنان اعمال می‌شود. ضمن تمام نارسایی‌های فرهنگی، عرف‌های ناپسند، فرهنگ مردسالاری، کردارهای ناعاقلانه و اندیشه‌های استبدادی، در شرایط جنگی خشونت‌های فراتر از این نیز ممکن است؛ زیرا در میدان‌های جنگ قانون کشتار و جنایت، حاکمیت دارد.

در تازه‌ترین رخداد هولناک جنگ در شهر غزنی زنان خانواده بیش‌تر از هر مردی آسیب دیدند و زجر کشیدند. در این جنگ ناروا زنان زیادی کشته شدند، زیر آوار مردند و زنان حامله از هراس جنگ سقط جنین کردند. در شهرک‌های تحت

حاکمیت طالبان، رژیم سیاه دو دهه قبل طالبان

ادامه در صفحه ۲...

خشونت علیه زنان

میزان خشونت زنان نسبت به مردان بنا بر نقشی که مردان در آغاز کردن جنگ‌ها

و یادر استفاده از خشونت دارند کم‌تر می‌باشد

صفحه ۳

چرا مادران و نوزادان سیاه‌پوست آمریکایی با بحران مرگ و زنده‌گی مواجه‌اند؟



ترجمه

منبع: نیویارک تایمز
نویسنده: لیندا ویلاروسا
برگردان: اخگر رهنورد

بخش دوازدهم

اقداماتی که برای کاهش میزان مرگ‌ومیر مادران و نوزادان در سایر نقاط جهان مؤثر واقع شده‌اند، به ایالات متحده بازگشته‌اند. «راشل زاسلو»، قابله و مامای مقیم در «شارلوتسویل»، ویرجینیا، برنامه‌ای را در شمال یوگاندا، جایی که احتمال مرگ یک زن در هنگام زایمان ۲۵/۱ است، از طریق سازمان غیرانتفاعی خود، «Mother Health International»، اجرا و اداره می‌کند. در برنامه‌ی «زاسلو»، کارکنان سلامت جامعه- افرادی که از سوی جامعه انتخاب شده و آموزش‌های طبی داده شده‌اند- رابطه زنان باردار محلی با قابله‌ها و دایه‌های آموزش دیده‌اند. از ۲۰۰۸ به بعد، هیچ مادری در برنامه‌ی «زاسلو» وفات نکرده و میزان مرگ‌ومیر نوزادان ۱۱ در ۱۰۰۰ است؛ در مقایسه با ۶۴ در ۱۰۰۰ در سطح کل کشور.

سه سال پیش، زمانی که «زاسلو» از میزان بالای مرگ‌ومیر نوزادان و مادران در ویرجینیا آگاه شد، تصمیم گرفت مدل یوگاندایی‌اش را در آن‌جا به‌کار گیرد: جمعی از ۴۵ ماما‌های سیاه‌پوست و آمریکایی لاتینی در «شارلوتسویل»، به نام «Sisters Keeper»، که خدمات مرتبط با زاد و ولد را به صورت رایگان برای زنان رنگین پوست ارائه می‌دهند. «زاسلو» می‌گوید: «مدل مامایی واحد زیادی شبیه به مدل کارکنان سلامت جامعه است که در سراسر «جنوب» بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد و موفق هم بوده است.» «برای من، وقتی که موضوع به

بازار مصرف قابله‌های خانه‌گی، عمدتاً از سوی و برای زنان سفیدپوست اداره و سازمان‌دهی شده است، اما نوع حمایتی که گویا به لاتندروم فراهم می‌کند، در واقع از سوی زنان سیاه‌پوست، ماما‌های کهن‌سال «جنوب»، راه‌اندازی شد. در چندین سال گذشته، ده‌ها گروه مامایی به سان «Birthmark» در نیواورلئان، با الهام از آن میراث تاریخی و فعالیت‌های آشکارا روزافزون در راستای عدالت باروری، در بروکلین، لس آنجلس، آتلانتا، دالاس، ممفیس، میامی، واشنگتن و بسیاری از شهرهای دیگر ظهور کرده و یا گسترش یافته‌اند که برای زنان رنگین‌پوست، اغلب به صورت رایگان و یا در بدل هزینه ناچیز، خدمات ارائه می‌کنند.

«The By My Side Birth Support Program» در شهر نیویورک، که از سوی «بخش صحت» شهر اداره می‌شود، خدمات رایگان مامایی را در طول بارداری، درد زایمان و وضع حمل، و پس از زایمان، برای مادران محله‌های عمدتاً سیاه‌پوست و رنگین‌پوست‌نشین در مرکز و شرق بروکلین، که در آن مرگ‌ومیر مادران و نوزادان بالاترین نرخ را دارد، ارائه می‌کند. گروهی از ۱۲ ماما از ۲۰۱۰ به بعد به بیش از ۸۰۰ خانواده خدمت کرده است و تجزیه و تحلیلی از این برنامه نشان داد که از ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۵، مادرانی که از حمایت مامایی برخوردار بودند، ۵۰ درصد کم‌تر از زنان دیگر در همان جامعه زایمان زودرس را تجربه کرده و نوزادان کم‌وزن به دنیا آوردند.

رفتارهای زنانه

اگر در جامعه بینش غلطی در مورد زن وجود داشته باشد، بازسازی به معنای حقیقی و در سطح وسیع آن، شدنی نیست



تحلیل

منیژه رامزی

زنان در تمام جوامع بشری مورد بازپرس و توجه مردان قرار دارند. بخش مهم کارهای روزمره مردان فکر کردن در مورد چگونگی حضور زنان در دنیا است و هر یک از دیدگاه خودشان بر مبنای دانش و تفکر خود در مورد رفتارهای زنان قضاوت می‌کنند. گاهی هم در جوامع عقب افتاده مانند افغانستان این قضاوت‌ها عرصه را

برای زنان تنگ تر می‌سازد، گاهی سبب می‌شود زنان بر خلاف آن چه هستند رفتار نمایند. اهمیت پرداختن به موضوع رفتار «زن» ریشه در اهمیت نهاد خانواده دارد. نهاد مقدس خانواده، رکن بنیادین اجتماع بشری و محمل فرهنگ‌های گوناگون است. اولین شرط برای داشتن جامعه‌ای سالم و پویا، سلامت و پایداری خانواده است. بدون خانواده، نه تنها هویت انسانی بشر نابود می‌شود، بلکه همه‌ی تلاش‌های فردی و اجتماعی نیز بی‌ثمر و نافرجام خواهد ماند.

وقتی که صحبت از رفتار زنان است، باید توجه کنیم که نصف جمعیت کشور و نیمی از نیروی انسانی، زنان کشور هستند. اگر در جامعه بینش غلطی در مورد زن وجود داشته باشد، بازسازی به معنای حقیقی و در سطح وسیع آن، شدنی نیست. هم خود زنان کشور باید نسبت به موضوع زن از نظر اسلام، دارای آگاهی کافی و لازم باشند تا بتوانند با اتکا به این نظر از حقوق خود به طور کامل دفاع کنند و هم کل افراد جامعه و مردان در کشور اسلامی مثل افغانستان باید بدانند که نظر اسلام در مورد حضور زنان در عرصه‌های گوناگون زنده‌گی، نقش زن در خانواده و نقش زن در بیرون از خانواده چیست؟

با توجه به این که زن مسلمان در خانواده می‌تواند در چهار موقعیت و جایگاه مختلف، ایفای نقش کند و تأثیرگذار باشد. نقش‌های دختر، خواهری، همسری و مادری. بنابراین ضروری ترین امر برای زنان جهت تأثیرگذاری بر خانواده، به‌عنوان مهم‌ترین عنصر فرهنگ ساز، آشنایی با اهمیت این نقش‌ها و کارکردهای هر یک از آن‌هاست. همان‌گونه در ادامه نقش در خانواده، زنان می‌توانند در جامعه حضور پُر رنگ داشته باشند برای خود کفایی خود و

ادامه در صفحه ۲...

چرا مادران و نوزادان سیاه‌پوست آمریکایی با بحران مرگ و زنده‌گی مواجه‌اند؟

ادامه از صفحه ۱...



سلامت مادران بر می‌گردد، پاسخ تقریباً همیشه نوعی از پاسخ کارکنان سلامت جامعه است». از ۲۰۱۵ به بعد، ماماها «Sisters Keeper»، در نزدیک به ۳۰۰ زایمان حضور داشته‌اند- بدون حادثه مرگ و میر مادران و مرگ تنها یک نوزاد در میان آن‌ها.

دکتر «پرابجات سینگ»، مدیر «موسسه آرنولد برای سلامت جهانی» در «دانشکده طبی ایکن» در «Sinai Mount»، که مدل‌های کارکنان سلامت جامعه و چگونه‌گی به کارگیری آن‌ها در ایالات متحده را بررسی می‌کند، می‌گوید: «برای متخصصین مراقبت‌های بهداشتی آمریکا بسیار دشوار است درک کنند که زمانی که شما تیم جامعه محور سازمان‌یافته‌ای دارید که مسایل بالینی فنی را با مجموعه‌ای از روابط عمیق و جافتاده مرتبط می‌کند، می‌توانید به پیش‌رفت‌های واقعی دست یابید.» در ایالات متحده، ماماها نمی‌توانند این کار را خودشان انجام دهند، اما براساس کارهایی که در سطح جهانی صورت گرفته‌اند، می‌توانند با استفاده از آن چه اساسی یک راه حل ساده است، به کاهش مرگ و میر نوزادان و مادران کمک کنند».

یک و نیم ساعت پس از آن که «گیوا» متوجه شد «لاندروم» نیاز دارد پسرانش در کنارش باشد، «کادن» و «دیلون» از دروازه اتاق شفاخانه داخل شدند. «لاندروم» که کینگستون را در آغوش گرفته بود، با دیدن پسرانش جان تازه‌ای یافت. «کادن» ۴ ساله، به سمت برادر جدیدش دوید و از روی شادی و خوش‌حالی نوزاد را قاپید. «لاندروم» لب‌خندزنان و درحالی که کناره تخت را لمس می‌کرد، گفت: «آرام!». او در حالی که

دستان کوچک پسرش را با دست آزادش ترتیب می‌داد، به او گفت: «دستانت را محکم بگیر، محکم، این طوری». «لاندروم» به آرامی «کینگستون» را در آغوش برادرش قرار داد. «کادن» با هیجان گفت: «این طفل من است، و به پایین خم شد و گونه‌ها و پیشانی نوزاد را بوسید: «دوستت دارم، برادر».

«دیلون»، ۷ ساله، محتاط تر بود. او در کنار درب ایستاد و مراقب بود. «لاندروم» پرسید: «دیلون! تو نمی‌خواهی برادرت را ببینی؟» او کمی نزدیک‌تر آمد و به سقف نگاه کرد. «بیا پسر، خجالت نکش. این کینگستون است». دیلون در طرف دیگر مادرش نشست و لاندروم، کودک را از «کادن» گرفت و در آغوش «دیلون» قرار داد. «دیلون» به نوزاد نگاه کرد، و هنوز نازام و دودل بود. او در حالی که به سوی مادرش نگاه می‌کرد، گفت: «این یک کودک واقعی است» و در نهایت لب‌خند زد. «مادر، تو موفق شدی».

«لاندروم» بعدها گفت: «در آن لحظه، با دیدن همه پسرانم در کنار هم دیگر، احساس کردم کامل شده‌ام».

رفتارهای زنانه

اگر در جامعه بینش غلطی در مورد زن وجود داشته باشد، بازسازی به معنای حقیقی و در سطح وسیع آن، شدنی نیست

ادامه از صفحه اول

رفتار کنند و گاهی بیش‌تر از مردان برای خود حقوق و امتیاز می‌خواهند.

زنان تحصیل کرده و مبارز با یک نگرش مثبت نسبت به همه گروه‌های مردان و زنان نگاه می‌کنند، به توانایی خود و سایر زنان باورمند هستند، مبارزه را، راه برای رسیدن به حقوق خود و سایر زنان می‌دانند به ارزش‌های جامعه بشری احترام می‌کنند مردان را پیکر از جامعه و زنده‌گی خود تلقی می‌کنند در هم‌نویسی و هم‌گرایی با همه زنده‌گی‌ها را سر و سامان می‌دهند. رفتار زنان تحصیل یافته و مبارز، کارساز برای همه گروه‌های زنان است، این زنان معلم، داکتر، رییس، وزیر، هنرمند و یا کارگر هستند و الگو برای نسل خود و سایر زنان. رفتار این زنان در جامعه با ارزش و مهم است.

در کل در مورد رفتار زنان باید گفت که موفق‌ترین زنان در زنده‌گی آتانی‌اند که به غرور و اعتماد به‌نفس خود توجه دارند و هرگز اجازه نمی‌دهند خود و یا هم‌نوع‌شان طعمه انسان‌های سود جو و معامله گر شوند. زن موفق در زنده‌گی خود همسر



زن در آینه مغشوش باورهای ما

برای حق قایل شدن به زن فقط کافی است که حقوق انسانی او را به رسمیت شناخته از برخوردهای ابزاری و جنس-شی‌انگارانه با زنان پرهیز شود

تحلیل
شیرمحمدانظار

در جامعه‌ی که زن را در نمایی آینه‌ی باورهای معیوب، کچ‌دار و وارونه خویش مورد قضاوت قرار می‌دهد، موجودیت مشکلات فراروی زنان را امر قابل پیش‌بینی باید دانست. «الکساندر دوما» جمله‌ی قشنگی دارد: «زنانی که می‌خواهند مرد باشند، زنانی هستند که نمی‌دانند زن هستند». تاریخ همیشه آرشیف خاطرات تلخ و گورستان



عیش و نوش ارایه می‌کند. مرد تنگ به دوش بنیادگرا از زن دستگاه تولید نسل و وسیله افزایش نسل برای بقای امت مسلمین تعریف دارد، ملای قریه از زن وسیله ظریف و موجود نحیف که باید محصور تاریکی خانه بوده و قیاحت حضورش در انظار عمومی ولو شعاع خورشید اویزه گوشش است تا مبدا لغزشی در کار افتد؛ تعریف می‌کند، فرد متحجر و خشک دیگر تلاش می‌کند که از موجودی به نام زن شی انگل‌گونه‌ی اقتصادی که هیچ‌گاه شخصیت مستقل اقتصادی - سیاسی - اجتماعی نداشته، ارایه کرده است؛ زیرا باورش بر این است که فقر زن را مطیع‌تر می‌سازد و این به نفع است؛ تعریف می‌کند، فرد تاجر از زن وسیله‌ی برای گسترش تجارتش در پیام‌های بازرگانی و تجارتی تعریف ارایه می‌کند. شخص

انتلیکتوتل شبه‌روشن‌فکر که تعدادی از رمان‌های شرقی و غربی را خوانده و از سریال‌های بازاری سررشته‌ی دارد؛ بدون درک شرایط زنده‌گی واقعی و حقیقت‌های موجود جاری محیط زنده‌گی‌اش، از زن موجودی برای به نمایش گذاشتن مد و فیشن و شعارهای پوچ و تپی تحت عنوان تجدد و مدرنیته ساخته است. این طبقه از همه خطرناک‌ترند چون بلدند که بر روی اعصاب تعدادی مخالف سلیقه و باورهای

جاری خویش راه رفته و شرایط نیم‌بند و شکننده موجود را برای زنان سخت‌تر کرده و جهنم موجود را جهنمی‌تر کنند. یک طرح و روند هدف‌مند و استراتژیک برای تغییر سرنوشت زنان را در هیچ یک از این تعاریف نمی‌توان یافت. مهم‌تر از همه، تعریف انسانی از زن نداریم همه پسند باشد و با زن به حیث زنان رفتار کنند. وقتی که تعریفی از انسان نداریم خودمان را واقعن در برهوت احساس می‌کنیم و شعر مولوی مصداق پیدا می‌کند که:

دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست

چرا انسانیت را گم کرده‌ایم و به دنبال جنسیت زن راه افتاده ایم؟ مشکل جدی موجود حصار بلندی‌ست که در بین جنس مرد و زن ترسیم کرده ایم، سایه سیاه این دیوار بر زنده‌گی زن چنان سنگین و پایدار اند که اصل انسانیت را کمرنگ کرده مرد را انسان و زن را زن تلقی می‌کنیم. مهم‌تر از همه اول باید شخصیت انسانی زن را بپذیریم تا راه را برای جست‌وجوی راه‌های بهبود زنده‌گی‌اش بتوان جست‌وجو کرد. این برداشت‌ها بر سرنوشت زنده‌گی زنان کشورم بدون تاثیر نبوده است. امروزه مشکلات زنان در کشور انگشت شمار و اندک نیست. اگر بنا بر لیست کردن مشکلات زنان افغان باشد، سیاه‌هی طولی را باید تهیه کرد. زنان از حقوق اولیه انسانی‌شان بهره‌مند نیست

ادامه در صفحه ۳...

زنان و آسیب‌پذیری از جنگ

ادامه از صفحه اول

حاکم شده بود؛ زنان حق خروج و کار در بیرون از خانه را نداشتند. چند روز قبل در منطقه‌ی حومه شهر غزنی به‌نام حسن‌آباد، طالبان در یک اقدام غیرانسانی و وحشتناک، زنی را به جرم کار بیرون از خانه از گل‌خانه کشیدند و در منظر عام بی‌رحمانه کشتند. آن زن مادر مجبوری بود که کارگر نداشت و با کار در گل‌خانه خرج زنده‌گی‌اش را تهیه می‌کرد. زنان همین‌گونه در شرایط جنگ و مناطق تحت حاکمیت جنگ‌جویان بدون هیچ جرمی کشته می‌شوند و به چوبه‌ی دار می‌روند، اما هیچ مدافعی نیست.

امروز خشونت علیه زن تیرت درشت خبرهای رسانه‌ای است، بدون شک که این خشونت ناشی از حاکمیت شرایط جنگی در کشور است. جنگ چهل سال اخیر از مردان این سرزمین انسان‌های سنگ‌دل و ترسناکی به بار آورده است که هم در سال‌های جنگ داخلی و هم اکنون از هیچ‌نوع خشونت ممکن بر زنان دست برنمی‌دارند. جنگ‌جویان از قتل و غارت و تجاوز تا اسارت و سنگ‌سار در منظر عام را دریغ نمی‌کنند؛ اما مردان خانواده از خشونت‌های جسمی-روانی تا سلب آزادی و اعمال محدودیت بر زنده‌گی زنان همواره آنان را در این سرزمین نابود کرده است.

در نتیجه می‌توان گفت که در هر صورت زنان از جنگ آسیب می‌پذیرند و همان‌گونه که جنگ ناشی و عامل خشونت است؛ جنگ‌جویان نیز بر زنده‌گی زنان خشونت اعمال می‌کنند. آسیب‌پذیری زنان از جنگ و شرایط جنگی هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیرمستقیم یک تاثیر بران‌گری را متقبل می‌شود که از آغاز جنگ‌های داخلی در این جغرافیا نسل اندر نسل هنوز هم ادامه دارد. به همان مقدار که جنگ یک پدیده‌ی زشت است پیامدهای جنگ نیز به همان اندازه ناگوار است. جنگ زنده‌گی را سنگین‌تر و خشونت را سهل‌تر می‌سازد. در این وهله‌ای از زنده‌گی متاثر از جنگ، زنان بیش‌ترین آسیب‌های جسمی-روانی را متقبل می‌شود که نمونه‌ی بارز آن زنده‌گی در قالب ایدیولوژی جنگ‌جویان و در چنگال مرگ و اسارت است.

دوم شدن را هرگز انتخاب نمی‌کند، هرگز فرصت را برای مرد زنده‌گی خود برای آوردن خانم دوم مساعد نمی‌سازد. یک زن باید قوی باشد، تلاش کند تا دختر خوب، خواهر خوب، همسر خوب و مادر خوب باشد اما این خوب بودن به معنای قبول کردن ظلم و ستم در زنده‌گی نیست. این زنان با منطق و عقلانیت تصمیم می‌گیرند، به تحصیل ادامه می‌دهند و مُشقت‌های روزگار خشونت‌های جامعه سنتی را با همه تلخی‌هایش متقبل می‌شوند.

فراموش نباید کرد که زنان در جامعه ما با انواع خشونت‌ها و چالش‌ها مواجه هستند. این نوع نگاه به توانایی زنان است که با تمام ناهنجاری‌ها کنار می‌آیند و خردمندانه رفتار می‌کنند، تا حق خود و دیگر زنان را بدست بیاورند. زنان که در سکتور امنیتی ایفای وظیفه می‌کنند و یا زنان که در طبابت، خبرنگاری و عرصه سیاست؛ این‌ها دردهای دارند که حتا برای شکست نخوردن دردهای‌شان را بر زبان نمی‌آورند، با مهربانی در کنار ایفای نقش در خانواده در جامعه مردسالار و خشن با رفتار زنانه‌ی خود نقش خود را به درستی ایفا می‌کنند.

من باورمندم که زنان باید بدانند زنده‌گی مانند یک بسته است که هر چیزی در آن است و نمی‌توانند از آن بیرون شوند، در این بسته: پیروزی، شکست، موفقیت، مرگ و... است و همه آن‌ها بی‌شک در بُرهه‌ای به سراغ شان می‌آید و هیچ وقت نمی‌توانند از آن فرار کنند؛ فقط باید در زمانی که با شکست روبرو می‌شوند، درست رفتار کنند و بهترین تصمیم را بگیرند. زنان باید بدانند زنده‌گی درد را به آن‌ها می‌شناساند، عشق را به آن‌ها می‌آموزاند، شور و شیدایی خلایق را به آن‌ها می‌دهد و بر این باور باید باشند که سهم آنان از خوش‌بختی به اندازه‌ی عشقی است که برای دیگران ایثار می‌کند. نوع نگاه زنان به زنده‌گی است که بر توانایی آن‌ها می‌افزاید.



خشونت علیه زنان

میزان خشونت زنان نسبت به مردان بنا بر نقشی که مردان در آغاز کردن جنگ‌ها و یاد استفاده از خشونت دارند کم تر می‌باشد

خشونت چیست؟

طبق تحلیلی که پیش از این مطرح شد خشونت نوع رفتار و کنش است. یعنی این که خشونت رفتار است نه از آن رفتارهای که در شرایط متعارف بروز داده می‌شود، بلکه واکنشی می‌باشد برای تسلط و تحمیل اراده‌ی بر دیگری. خشونت نوع سلطه است، نوع هژمونی و اعمال زور. ماده اول کنوانسیون منع شکنجه به تعریف شکنجه می‌پردازد:

۱- از نظر این کنوانسیون شکنجه چنین تعریف می‌گردد: هر عمل عمدی که بر اثر آن درد یا رنج شدید جسمی یا روحی علیه فردی به منظور کسب اطلاعات یا گرفتن اقرار از او و یا شخص سوم اعمال می‌شود، شکنجه نام دارد. (هم‌چنین) مجازات فردی به عنوان عملی که او یا شخص سوم انجام داده است و یا احتمال می‌رود که انجام دهد، با تهدید و اجبار و بر مبنای تبعیض از هر نوع و هنگامی که وارد شدن این درد و رنج و یا به تحریک و ترغیب و یا با رضایت و عدم مخالفت مأمور دولتی و یا هر صاحب مقام دیگر، انجام گیرد شکنجه تلقی می‌شود. درد و رنجی که به طور ذاتی یا به طور تبعی لازم مجازات قانونی است، شامل (این کنوانسیون) نمی‌شود(کنوانسیون منع شکنجه ماده: ۱)(۲).

هانا آرنت می‌گوید: «خشونت جز اظهار وقیحانه قدرت نیست»(۳). البته در این تعریف ابهامات زیادی وجود دارد. آرنت وقیح بودن را توضیح نمی‌دهد و کاربرد قدرت هم تا حدودی کنگ است. اما چیزی در این تعریف وجود دارد که مشخصه خشونت را تشکیل می‌دهد بیان پیامد منفی ناشی از اعمال قدرت روی افراد است. آسیبی فیزیکی که به شخص و یا متعلقات او وارد می‌آید(۴).

خشونت نمادین

در جهان امروز اشکال گوناگون از ابزار رژیم سلطه وجود دارد که خشونت افرین‌اند. این ابزارها همیشه به صورت‌های مختلف تلطیف می‌شوند تا اثرات خشونت‌زای آن‌ها بازنمایی خشن نمایش نداشته باشند. خشونت در همه اشکال اسباب نازاری و رنج انسان است. در این ابزار قدرت دمیده شده است و مانند آهنگ قلم، بخشی جدا ناپذیر از وضعیت خشونت شکل می‌دهد. سلطه همان قدرتی است که توان انسان را در دفاع از هستی انسانی‌اش محروم می‌نماید. پیروبردنی یکی از برجسته‌ترین جامعه‌شناسان معاصر از خشونت نمادین سخن به میان آورده است. او به اشکال نابرابری جامعه امروز بشری در اشکال نمادین مناسبات سلطه اشاره می‌کند. او نتیجه این سلطه را خشونت نمادین می‌داند. در فهم نمادین خشونت زبان هسته‌ی مرکزی را بازی می‌کند. به باور پیرو بردنی خشونت نمادین با معنای سرمایه نمادین رابطه دارد و خشونت همان قدرت نمادین است و زمینه‌های برای اعمال قدرت. وقتی زبان تبدیل به ابزار قدرت می‌گردد در واقع امکان اعمال قدرت را در درون نظام سلطه ایجاد می‌نماید. این امکان زمینه‌های خودسانسوری و ترس را در جامعه فراگیر می‌کند و هر فرد سانسورچی خود می‌گردد و هماهنگی با هسته اصلی و منابع خشونت به وجود می‌آید. پیوند دقیقی میان نظام سلطه و سلطه‌پذیر وجود دارد. هم سلطه‌گر و هم سلطه‌پذیر در نهادهای شدن خشونت مسلط نقش دارند. درونی شدن نظام سلطه سبب می‌شود که افراد به صورت روزمره و خودکار در کلیت زنده‌گی و سوبیه‌های مختلف حیات‌شان به باز تولید و تولید آن بپردازند. پیرو بردنی به این باور است که خشونت نمادین با انواع خشونت‌های دیگر تفاوت دارد و اعمال اجرایی آن‌را نه تنها نیروهای مسلط و کنش‌گران رسمی بوده بلکه زیر دستان و افراد عادی در چنین نظام هستند. به این معنا که ستم‌دیده‌ها نیز در اجرای آن سهم دارند و نقش بازی می‌نمایند.

زن در آینه مغشوش باورهای ما

● ... ادامه از صفحه ۲

چه رسد به حقوق شهروندی و رفاهی زنان؟ عدم دسترسی به خدمات بهداشتی برای مادران که روزانه جان ده‌ها زن گرفته می‌شود، اقتصاد ضعیف، خشونت و جو حاکم اختناق و وحشی‌گری، فرهنگ ضیق و کج‌دار نسبت به زن، دیدگاه تنگ‌نظرانه نسبت به زن، محیط کار ناسالم، عدم دسترسی به عدالت، موانع موجود بر سر راه مشارکت سیاسی، اقتصاد انگل‌گونه و متکی به مردان در خانواده‌ها، سایه‌ی سیاه ناامنی‌ها بر سرنوشت زنان، منظور ناامنی سراسری کشور نه بلکه هدف مواردی از تهدیدها که زنان را نشانه گرفته است، خشونت‌های ناشی از عدم سازگاری‌های دوره‌گذار مخصوص جدال سنت و مدرنیته، رفتارهای مریض و کج اندیشه‌ها، قانون‌گریزی و عدم حاکمیت قانون و...از همه مهم‌تر فساد؛ این‌ها مسائلی‌اند که دست‌یکی کرده و بر سرنوشت زن افغان سایه انداخته است.

در جامعه‌ی که روحیه اجتماعی به شدت زن ستیز بوده و هرکسی اجازه جاری کردن حکم شریعت را دارد، ارگان‌های عدلی و قضایی با قضایا ضعیف برخورد می‌کند، نهاد‌های عدلی برای تامین عدالت دست به دامن عامل خشونت

جودیت باتلر خشونت نمادین را رد می‌کند و از این رو با پیرو بردنی مخالف است:

جنگ، جنسیت و خشونت

خشونت جنسیتی به طور سنتی با اعمال زور مردان بر زنان در عرصه‌های گوناگون تمثیل می‌شود. از خشونت ناشی از

در چینه استثنایی خشونت مردان قادر به پایان دادن آن نگشته‌اند.

اما چرا چنین تصویر، زمانی که حرف از خشونت است از زنان حرف زده می‌شود؟ و آیا این یک تصویر واقعی است؟ زمانی که جنگ به مثابه یک امر مردانه تعریف گردد، آن‌جاست که به صورت آگاهانه نقش زنان نیز در جنگ در مقایسه با مردان ترسیم نمی‌شود. آن‌ها اغلب در اغلب موارد به مثابه قربانیان تصویر می‌شوند.

دوم این که جنگ و جنسیت نیز رونمای دیگری از تاریخ مذکر است. مردها این امر را خلق کرده‌اند که زنان را هیچ‌گاهی در بیرون از قلمرو جنگ قرار ندهند.

اگر مردانه‌گی پیرامون امکانات آرزوی اعمال خشونت شکل گرفته است، زنانه‌گی به طور عام حول عدم خشونت و صلح ایجاد گردیده است. صلح و ضد نظامی‌گری در گذشته‌ها نمادهای از یک پروژه‌ی ممکن بوده که بدون تضاد در زنانه‌گی که از آن‌ها انتظار می‌رفت تقابل داشته باشد، هدایت می‌کرده‌اند. به این ترتیب زنان به فعالان جامعه مدنی تبدیل شدند بدون این که برای آن‌ها کوچک‌ترین جای در مذاکرات رسمی برای صلح داده شود. نه تنها مقوله خشونت و جنگ بلکه صلح نیز رابطه نزدیکی



با جنسیت دارد. در تاریخ زنانی نیز وجود داشته‌اند و دارند که مواضع صلح آمیزی نداشته‌اند، بلکه از نظر نظامی‌گری و تسلیحات و مسلح شدن به خاطر منافع ملت‌های‌شان دفاع می‌کرده‌اند.

ملکه سویدن کریستینا که در قرن ۱۶ میلادی می‌زیست یکی از آن‌ها به شمار می‌رود. فیلسوف مشهور قرن ۱۹ فرانسوی سیمون وبی و نویسنده معروف یونانی پنیلوپ دیلتا نیز در تشویق خشونت نقش داشته‌اند.

روایت مردانه و زنانه از جنگ

در روایت‌های زنان و مردان از جنگ نیز تفاوت ساخت جنسیتی دیده می‌شود. شما زمانی که تحولات جنگ اول جهانی را که توسط زنان و مردان نوشته شده است مورد مطالعه قرار دهید، نقش و ساختار جنسیتی را در آن‌ها پیدا می‌کنید. این ساختارهای جنسیتی در شکل دادن ذهن ما نسبت به زن و مرد و خشونت نقش دارد. به عبارت دیگر در فرایند ساختار ایدئولوژی جنسیتی، افکار ما هم جنسیتی می‌شوند.

حقوق جنسیتی، جنگ و خشونت

بزرگ‌ترین دست‌آورد منفی جنگ در افغانستان را اگر از دید حق جنسیتی نگاه کنیم عقب‌گرد تاریخی حقوقی و جایگاه زنان به حساب می‌آید. زنان از تمام نقطه نظرها ضربه‌ی شدیدی را متحمل شدند. احزاب کهن‌گرای مذهبی ضد برابری زن و مرد که در میان محافل روشن‌گری و احزاب و جریان‌های سیاسی پیش‌رو در سده‌های زیادی به عنوان فاکتورهای واپس‌گرایی و ضد پیش‌رفت به حساب می‌آمدند به کمک نیروهای سرمایه‌داری جهانی قدرت سیاسی را در جامعه به دست گرفتند و جامعه را از نظر فرهنگی و حقوق جنسیتی به ده‌ها سال عقب بردند.

ادامه دارد...

جنس-شی انگارانه با زنان پرهیز شود. نیاز نیست که خیلی طرح‌های سخت و دشوار را پیشنهاد کنیم که هیچ تاثیری بر اوضاع زنده‌گی این‌ها نداشته باشد.

۲: نهاد‌های حامی حقوق زن کوشش کند که از حالت سمبولیک و پروژه‌ی خارج شده و به صورت استراتژیک و دوام‌دار برای بهبود اوضاع زنان فعالیت کنند.

۳: نهادی عدلی و قضایی و دست‌اندر کاران ارگان‌های تطبیق قانون تلاش کنند که جهت تطبیق قانون ضوابط را در ارجحیت از روابط قرار داده و ملاحظات و ملحوظات در امور زنان دخالت ندهند.

۴: مردم بیش‌تر از هر چیزی نیاز به آموزش حقوقی – قانونی و فرهنگی دارد، باید تلاش شود که فرهنگ حرمت نهادن به زن منحیت وجود مکرم انسانی بر حسب آیه قرآن «ولقد کرما بنی» نهاده شده. زمان آن است که بیداری زنان قالب جمعی یابد و زن گشوده، قسمت‌های معکوس‌شده‌ی تاریخ توسط مرد را با زبان و بیان متفاوت سر از نو ترسیم کند. پیکره‌ی وجودی زن بیش از هر زمانی دیگری امروزه نیازمند قالب‌تراشی است. بازنویسی تعریف زن بودن منحیت انسانی افغانی هستی و جهان عزت‌مندانه‌ی زن ضروری است، و الی ختم سفر ترکستان است و زنان مسیر را به ترکستان نمی‌خواهند.

جعبه‌گیسو

کلمه کریمه شیرنگ

به نزدیکی آن سحر ایمان بیاور

صبح که با دمیدن دستان من

پلک روز را بگشایی

ما که پیکر سبز سعادتیم

بر پهنه‌ی وسیع روزگار می‌تابیم

و ننگی که سال‌هاست جایگاهی بلندی در پیشانی‌ای

مان داشت

بازبان پاک عشق می‌شویم ...

من به هوشیاری یک خواب خوش بیدارم

در بطن دستانم نوری عجیبی نطفه بسته است

که به‌روی لحظه‌های تاریک فریب فاتحانه می‌تابد

و به بازوی همتم بال ایستاده‌گی بسته‌ام

تا تمام جهان را به ساده‌گی یک پرواز به بر کشم

عشق را در دستان تان می‌گذارم

مثل روز که چشمت را فریفته است

دیگر هیچ بازوی تنها نیست

وهیچ سکوت خسته و رها

تنها پیوسته‌اند به حقیقت عشق

دیگر لبی

و چشمی

دریغ ندارد

صبح جاوید با دمیدن دستان من آغاز می‌شود



واکاوی حاکمیت دگر آزاری در زنان

● ... ادامه از صفحه ۴

می‌شود بیش‌تر مورد اتهام فرامی‌گیرد چرا؟ چون نوع انسان دیگری که رویه‌رویش است و هنوز رفت و آمد و اقتصاد زنده‌گی‌اش حتا فکر کردنش تصمیم گرفتنش خوب یا بد بودنش در چنگال اوست، به رشد و باور نسبت به جایگاه و ارزش زن در جامعه نرسیده است مقصر هم این مرد نیست چون سیستم حاکم و دست اندرکاران این پلان‌ها برای تغییر نظر و نگاه این مرد کاری نکرده‌اند برای همین است که خشونت هنوز در جامعه دیده می‌شود و هنوز این زن است که قربانی حتا در فضاهای دانشگاهی و شغلی ورده‌های بالاتر می‌شود.

به نظر می‌رسد زنان همه ابزاری هستند در دست نظام پدروسالارانه‌ای که حرف آخر و تصمیم آخر با اوست نظامی که تلاش می‌کند زن حتا به ظاهر هم که شده در برخی پلان‌ها به حساب بیاید درحالی که هیچ هم به حساب نمی‌آید.

کسانی که به این فضا و بستر فاسدش و دستان و چهره‌های تکراری این داستان‌ها پی برده‌اند، معترض‌اند فقط پتانسیل زیادی در این راه به هدر می‌دهند. نمونه‌اش خانم بهار سهیلی و بهاراست. به این زنان اجازه نمی‌دهند که سخن بگویند یا حتا سخنان اینان را از رو در رو در یک فضای امن روانی بشنوند و به راحتی و با توطئه این زنان به انزوا کشیده می‌شوند و اینان فقط در و فضاهای اجتماعی که در دسترس دارند می‌توانند فعالیت کنند و هرگونه حمایت‌های مالی و دعوت از حضور این زنان در بسترهای تصمیم‌گیری را مانع می‌شوند. تنها در صورتی می‌توان به نتیجه مشخصی رسید که فضا باز شود، نسل تازه و روشن‌فکر و معترض به شرایط به صحنه بیایند و تغییر ایجاد کنند، نسل اهل مطالعه، اهل تحقیق، اهل کارهای مسلکی و تخصصی با هر پوششی که دارند و هر اندیشه‌ای، کنار هم باشند، احساس هم‌پذیری خودشان را بالا ببرند و برای یک هدف، تغییر وضعیت فضا برای رشد زنان در هر جایگاهی که هستند و هنر و باوری جدای از تخریب‌های روانی و قصه‌های زنانه که باید در عصر ۲۰۱۸ در پستوها دفن شان کنند، تلاش کنند به جای رویه‌روی هم قرار گرفتن کنار هم باشند و از بودن در کنار هم لذت ببرند دست هم را بگیرند و برای رشد و بالنده‌گی یک‌دیگر هم را یاری کنند.



Nimrokh Weekly

سال دوم • شماره ۵۰ • دوشنبه ۵ سنبله ۱۳۹۷
Monday • August 27, 2018
Vol. 2 • No. 50



خوانندگان عزیز: نیمرخ بدون جهت گیری خاص سیاسی مقالات و نوشته‌ها را از صاحب نظران منتشر می‌کند.
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: فاطمه روشیان
سردبیر: ریحانه رها
گزارش‌گر: آمنه امید
صفحه‌آرا: رضا رضایی
زیر نظر هیئت تحریر
به جز روی کرد نیمرخ سایر نوشته‌ها مسئولیتش به دوش نویسندگان می‌باشد.
هفته نامه نیمرخ در ویرایش مطالب دست باز دارد.
شماره تماس: ۰۷۹۸۸۹۸۸۹۴
آدرس الکترونیکی:
Nimrokhweekly7@gmail.com

واکاوی حاکمیت دگر آزاری در زنان

نسل جوان باید با تمام تفاوت‌ها در کنار هم قرار بگیرند و در راستای تغییر وضعیت تلاش کنند



تحلیل
کلمه بتول سیدحیدری

هیچ تغییری نیامده و تنها ترکیب آن تغییر کرده است. یک تعداد زنان را در فضای بسته افغانستان در مسند قدرت نشانده‌اند و یک نوع اعتماد به نفس کاذب و دعوت کاذب از حضور زن برای تغییر نظام پدرسالارانه به کار برده‌اند، در حالی که به هیچ عنوان این تغییر در زنان نیامده است چهل سال پیش هم در راستای سوادآموزی زنان خانه‌دار تلاشی شده بود حال هم میزان رشد و باسواد شدن مادران و زنان خانه همان آمار بوده که در سابق بوده است. زنانی که پرچمدار این بازی قدرت منحط شده‌اند و به بی‌راهه می‌روند به جای این که به سمت مساوات پیش‌تر بروند تلاش می‌کنند با تاسیس موسسات، کمیته‌ها و نشست‌های دهان پرکن، قدرت را از دست بقیه زنان با تأیید نظام پدرسالارانه بگیرند ولو اگر در آن فضا سواد و آگاهی لازم را نداشته باشند.



درحالی که افغانستان هنوز از مرحله‌ی پدرسالاری هم عبور نکرده‌است. در افغانستان اوضاع به گونه‌ای است که حاکمیت پدرسالار برای تثبیت قدرت و حفظ چوکی خودش با استفاده از خود زنان مانع از قدرت گرفتن واقعی زنان می‌شوند. حضور زنان در جامعه به ارزش کدایی تبدیل شده که در حقیقت خودش پایین بردن

بزرگ‌ترین مشکل زنان و دختران جامعه‌ی افغانستان دگرآزاری است. ما به علت سال‌های زیاد جنگ و حاکمیت فقر روانی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به خودخواهی در زنده‌گی مان دچار شده‌ایم و به سمت انحطاط دگرخواهی که از مولفه‌های جوامع رشدیافته است به سرعت درحال حرکت هستیم. جامعه‌ای که به خودباوری رسیده باشد به سمت دگرخواهی حرکت می‌کند. مروجین دگرآزاری در سطح جامعه‌ی ما هم عده‌ای هستند که هدفشان این شده که به هر نوعی فقط خودشان زنده‌گی کنند بدون این که به زنده‌گی و حل مشکلات دیگران فکر کنند و یا در کمک به دیگری برای رشد و ارتقای کاری‌اش تلاش کنند.

این نوع نگرش دامن بانوان ما را هم آلوده کرده است. زنان دگرخواه یا نداریم یا بسیار کم است. جامعه ما به سمت خودخواهی حرکت می‌کند که منجر به دگرآزاری شده، چه در فضای مجازی چه در فضای واقعی همه تلاش دارند هم‌دیگر را تخریب کنند یا از یک‌دیگر پلکانی برای رشد شخصی خود بسازند بدون این که بدانند سعادت خودشان در گروهی سعادت دیگران است. یکی از دلایل ماندگاری مجنون در ادبیات عشاق ما شخصیت دگرخواهش بود و آنانی که در حافظه‌ی تاریخی مانده‌اند در هر قالب شخصیتی که بوده‌اند چه سیاسی چه هنری به دلیل شخصیت‌های دگرخواه‌شان بوده است.

جایگاه زن است. یعنی زنان به ارزش‌هایی که خودشان باید به آن پای‌بند باشند باور داشته باشند اعتماد به نفس پیدا کنند مقید نشده‌اند.

در جامعه‌ی پدرسالار افغانستان تلاش دارند که این عقیده‌تساوی زن و مرد در جامعه باید رعایت شود. با قرار دادن تعدادی زن در مشاغل این گمان را ایجاد می‌کنند مساله‌ی تساوی حقوق و تعداد زن و مرد را رعایت کرده‌اند و این تفکر را بین افراد جامعه از هر طریقی درحال گسترش دادن هستند اما در واقع دارند با چنین تفکری به عنوان بیداری و آگاهی، زنان را سرگرم می‌کنند، و در کنارش فقط گروه خاصی از زنان که به سیستم و این نظام وابسته هستند در حال ترقی و نگاه پدرسالارانه حاکم را خواسته یا ناخواسته تقویت می‌کنند و بقیه زنان که تفکر مخالف دارند توسط همین زنان با حمایت غیرمستقیم این نظام پدرسالارانه سرکوب می‌شوند و صدای این زنان را خفه می‌کنند. اگر دقت کنید، در ساختار مبارزه با بی‌عدالتی در حق زنان در حقیقت

دین هم نگفته بود و اتهامی هم ثابت نشده داشت، محاکمه درست و مجازات نشد. نه تنها مولوی‌های عامل این جنایت هم هیچ کدام برکنار نشدند بلکه در کنار قربانی شدن فرخنده زن دیگری توسط زن یا زنان دیگری مورد قربانی قرار گرفت و هر چه هم دگرخواهی کرد توسط خود تعداد زنانی که وابسته به همین پدرسالارانه بودند مورد بخشش قرار نگرفت و به راحتی حذف شد.

این‌جا پرسش مهمی به وجود می‌آید که زیر این لایه‌های فریبنده حضور زنان در جامعه چیست؟ حامیان این نشست‌ها و باورها واقعن چه تغییری در نگرش مرد به وجود آورده است. در نظام پدرسالارانه هیچ تلاشی برای تقویت تغییر نگرش مرد خانه یا مردانی که یک زن یا دختر با آن‌ها در فضایی که در آن زنده‌گی می‌کند نمی‌شود. فقط برای حفظ نظام خودشان مرتب از بیداری زنان دم می‌زنند. زن به بیداری و آگاهی که می‌رسد بیشتر لت می‌خورد پیش‌تر پرد. ادامه در صفحه ۳...

افغانان په لوی اختر کې د خپلې ټینګې عقیدې او اسلامي لارښوونو پر اساس قرباني کوي او صدقه ورکوي. د درناوي دغه ورځې د سولې د ټینګښت لپاره د پرېکړو نیولو یوه ښه بېلګه ده. په دغو سپېڅلو ورځو کې بېوزلو سره مرسته، زموږ یووالی او پیاوړتیا ښيي.

یوځای د سولې پر لور!
همه باهم به سوی صلح!

افغان ها در روز های عید قربان با عقیده راسخ و بر اساس رهنمود های اسلام، قربانی می کنند و صدقه می دهند. این روز های خجسته مثال خوبی برای تصمیم گیری در جهت آوردن صلح است. دادن صدقات به مردم در جریان این روز های مقدس، اهمیت اتحاد و قدرت ما را نشان می دهد.